



گفت و گوی «ابتکار» با پسری که ده سال قبل مرتکب قتل دوستش شد و حالا یک هفته است که آزاد شده

گریز از زیر تیغ

که به جانی افتاده بود کمی کمتر شد. فکرش را نمی کردم محمد حتی با من حرف بزند، اما او من را بخشیده بود. خیلی شب ها توی زندان برای محمد نماز و قرآن می خواندم، این وظیفه من است. حالا که بیرون آمده ام هم باز همین کار را می کنم.»

از این جامعه می ترسم!

رضا ده سال و دو ماه توی زندان بوده و حالا یک هفته است که طعم آزادی را می چشد هر چند این آزادی هنوز کام او را چندان شیرین نکرده: «از وقتی آزاد شده ام، می ترسم از خانه بیرون بیایم. جامعه با آن ده سال پیش که من رفته توی زندان خیلی فرق کرده. الان لنگار آشنا آشنا را نمی شناسد. همه انگار غریبه اند. از زندگی در این جامعه می ترسم. گاهی اوقات فکر می کنم می خواهند من را دوباره به زندان برگردانند. ترس تمام وجودم را بر می کند.»

می خواهم به آدم هایی مثل خودم کمک کنم

رضا اما میان این ترس ها با اطمینان می گوید که دیگر رنگ زندان را نخواهد دید: «من دیگر آن تو جانی نمی گردم. می دانم که دیگر سمت هیچ کار اشتباهی نمی روم. از وقتی از زندان آمده ام دوباره برگشته ام سر کار خیاطی و توی کارگاه برادرم کار می کنم. قرار گذاشته ایم با چند نفر از اعضای جمعیت امام علی(ع) و به همراه خانواده به دیدن خانواده محمد بروم. سر مزار محمد می روم، می دانم که او من را بخشیده. این را توی خواب به من گفت. اما خانواده اش اگر توی گوشم هم بزنند، حرفی نمی زنی. حق دارند، من عزیزشان را کشته ام. توی زندان وقتی دیر برداخت شد و فهمیدم آزاد می شوم، تصمیم گرفتم بعد از آزادی خودم هم با جمعیت امام علی(ع) همکاری کنم. می خواهم مثل آن کسانی که به من کمک کردند به یکی مثل خودم کمک کنم و با حداقل با بهتر و مفید زندگی کردن این لطف خیرین را جبران کنم.»

با جمعیت تماس گرفتم؛ گفتند شرح زندگی و پرونده ام را برایشان بفرستم. از آن روز با هم در ارتباط بودیم اما خیلی امیدواری نداشتم. نزدیک سه سال از درخواست اولیای دم برای دیه گذشته بود و نتوانسته بودم پول دیه را جور کنم. چند ماه بعد فهمیدم ممکن است دوباره بحث اجرای حکم مطرح شود با مادرم تماس گرفتم و درباره اجرای حکم گرفتم. بعد از تماس من، خواهرم با رابطمان در جمعیت تماس گرفته بود و آنها گفته بودند پول دیه با همیاری مردم آمده شده. معجزه و لطف خدا بود. هنوز هم می گویم این معجزه بود که بیش از ۲ هزار و ۶۰۰ نفر جمع شوند پول دیه را جور کنند تا من بتوانم به زندگی برگردم.»

محمد من را بخشیده!

رضا قبل از آنکه بیش از ۲ هزار و ۶۰۰ نفر خیر با کمکشان حکم آزادیش را امضا کنند، سه هزار و ۷۱۲ روز و شب را در زندان گذرانده، او همه این روزها و شب ها را به خاطر دارد؛ روزهایی که با خیاطی در زندان شب شده و شب هایی که با فکر خانواده و محمد به صبح رسیده؛ «توی زندان برای زندانی ها لباس می دوختم؛ شلوار کردی و از این جور چیزها. اما این سرگرمی هم نمی توانست غم و ترس توی دل را کم کند. تمام این سال ها به آینده خودم و پدر و مادرم فکر می کردم دلواپس شان بودم. اینکه بعد از من چه می کنند لحظه ای رهایم نمی کرد؟»

یادم هست شب اول که وارد زندان شدم توی خواب محمد را دیدم. گفتم محمد تو که زنده ای پس چرا می گویند من تو را کشته ام؟! از خواب بیدار شدم هنوز هم باور نمی کردم چه شده. محمد شب دوم دوباره به خوابم آمد. این بار لباس سفید پوشیده بود. گفتم محمد من را ببخش نمی خواستم اینجوری شود. محمد گفت من از تو رضای هستم. حس خوبی پیدا کردم. عذاب وجدانی

یادیه یا اعدام

رضا متولد سال ۶۹ است. او یک ماه مانده به نوروز سال ۸۵ زمانی که ۱۷ ساله بود مرتکب قتل دوستش شد؛ قتلی که ناخواسته اتفاق افتاد و زندگی او را برای همیشه تغییر داد: «فکرش را نمی کردم آخر این شوخی ها به اینجا بکشد. شدم قاتل و رفته زندان. وقتی رفتم آن جا فقط ۱۷ سال داشتم. چند سالی که از ورود به زندان گذشت خانواده محمد از قصاص گذشتند و درخواست دیه کردند. فکر نمی کنم بخشیدن کسی که عزیز یک خانواده را از بین برده کار ساده ای باشد، می دانم خانواده محمد خیلی سختی کشیدند تا از قصاص صرف نظر کنند.»

فکر نمی کردم هیچ وقت آزاد شوم. یا باید می رفته بالای دار یا پول دیه را جور می کردم. اما من و خانواده ام همچنین پولی نداشتم؛ فکر می کردم یا اعدام می شوم و یا در زندان می بوسم. هر وقت صدایم می کردند فکر می کردم آمدند تا من را برای اجرای حکم ببرند. از بلاکلیفی و زندان خسته شده بودم. خیلی فشار روی من بود. کم آورده بودم، کاملا بریده بودم، یادم می آید یک روز آنقدر بریدم که خودم پیگیر اجرای حکم شدم. رفته و گفتم حکم اعدامم را هر چه سریع تر اجرا کنند، همان موقع ها بود که معجزه اتفاق افتاد.»

راهی برای نجات از زیر تیغ

معجزه تابستان اسما! پس از ده سال زندان و در اوج ناامیدی سراغ رضا را می گیرد. او مطبلی در یکی از مجلات می بیند و کور سوی امید در دلش روشن می شود. رضا در میان مطالب مجله راهی پیدا می کند؛ راهی برای نجات از زیر تیغ: «چند ماه پیش توی یک مجله درباره جمعیت امام علی(ع) خواندم. فهمیدم اعضای این جمعیت برای نجات آدم هایی مثل من که بر اثر یک اشتباه کارشان به زندان کشیده شده تلاش می کنند.»

فریبا نباتی - «مدام با من شوخی می کرد، کار هر روزش شده بود. هی می گفتم «محمد» شوخی نکن بگو دیدی درگیر می شویم، چه می دانستم کار به اینجا می کشد. چه می دانستم همین یک جمله، ۳ هزار و ۷۱۲ روز و ۳ هزار و ۷۱۲ شبم را تعبیر خواهد کرد.»

رضا ۱۷ ساله بود. که مهر قتل به پیشانیش خورد و راهی زندانش کرد. قتلی که با یک شوخی کودکانه شروع شد، شوخی که پرورنده زندگی محمد را در ۱۸ سالگی بست و پرورنده زندگی رضا را در ۱۷ سالگی به زندان و حکم اعدام رساند؛ «پدرم معتاد بود وقتی مواد مصرف می کرد اذیت می شدم. توی خانه مشکلات زیادی داشتم، نتوانستم بیشتر از ۶ کلاس درس بخوانم. از ۱۲ سالگی توی کارگاه خیاطی کار می کردم. به خاطر اعتیاد پدرم و مشکلات خانوادگی شب ها را هم هانجا می خوابیدم. سال ۸۵ بود و یک ماه مانده بود به سال نو. صبح از خواب بیدار شدم. کار شروع شده بود. محمد هم آمد. ۶ سالی بود که می شناختمش. دوستم بود و دوستش داشتم. همیشه با من شوخی می کرد. همیشه به او می گفتم شوخی هایش را دوست ندارم و ادامه ندهد. می گفتم محمد انقدر شوخی نکن می بینی یک موقع درگیر می شویم. اما گوش محمد بدبکار این حرف ها نبود. آن روز که آمد سر کار دوباره شروع کرد به شوخی کردن. کاسه صبرم لبریز شد. از پشت چرخ خیاطی بلند شدم درگیر شدم. هیچ چیزی یادم نیست. هنوز هم بعد از این ده سال هیچ چیزی از آن لحظه به یاد ندارم. فقط یادم می آید که پشتم محکم خورد به دکور پشت چرخ خیاطی. توی بازداشتگاه فهمیدم چه اتفاقی افتاده می گفتند همه توی کارگاه دیده اند که من محمد را کشته ام، می گفتند قیچی را فرو کرده ام توی قلبش. توی قلب محمد، رفیق و همکار ۱۸ ساله ام. پایان دوستی ۶ ساله مان شد خون. من شدم قاتل و محمد شد مقتول. محمد رفت سینه قبرستان و من ماندم به انتظار طناب دار.»



سانتی ماتالیزم در خدمت فاجعه سازان



سهراب نوروزی

چند سالی است در مطبوعات و فضای مجازی عده ای مردم را از سبز کردن سبزه نوروز نمی می کنند. استدلال شان این است که این رسم به محیط زیست آسیب می زند و با خودداری از آن می توان به بهبود بحران آب و حتی امنیت غذایی کمک کرد. اما وقتی به جزئیات بحران آب در کشور نگاه کنیم این توصیه را در بهترین حالت می توان «سانتی ماتالیزم» نامید که با احساسات گرای افراطی، ساده انگاری و نادیده گرفتن واقعیت می خواهد مسأله ای پیچیده مانند بحران آب را با سبز نکردن سبزه بهبود دهد. این سانتی ماتالیزم به شدت در حال فراگیر شدن است وقتی که می بینیم روزنامه ها و فضای مجازی مردم را دعوت می کنند که با روش های دمدستی، در واقع کوتاهی های حکومت را جبران کنند. در سال ۱۹۹۷ وقتی پرنس دایانا درگذشت، موجی عظیم از نابوری و اندوه، مردم طبقه متوسط به بالای انگلستان را دربر گرفت. مردم به قدری در اندوه و ماتم غرق شدند که اگر کسی دایانا را نمی شناخت گمان می برد مردم داغدار از دست دادن رهبری کاردان، زحمت کش و شجاع هستند، در حالی که او صرفاً یک سلبیونی عوام پسند تیکوکار از خانواده سلطنتی بود (چیزی شبیه مراسم تشییع اعجاب انگیز مرتضی پاشایی رخ داد) اما این شیون و زاری باورنکردنی برخی اندیشمندان انگلیسی را به فکر انداخت که مسأله ای عمیق تر را ریشه یابی کنند: سانتی ماتالیزم چه کرد مدرنیت. در همان سال دو متکرر به نام های دیکی اندرسون و پیتر مولن مجموعه مقالاتی تحت عنوان Faking It: The Sentimentalization of Modern Society منتشر کردند که در آن مشکل سانتی ماتالیزم شدن شئون مهم جامعه مدرن و اثرات مخرب آن بررسی شده بود.

جان کلام کتاب این است که سانتی ماتالها در کار جعل راه حل برای مشکلات واقعی جامعه مدرن هستند. اندرسون می نویسد «فرد سانتی ماتال کسی است که واقعیت را انکار می کند یا از آن پرهیز می کند. او دوست دارد فکر کند که نتایج خوب را می توان بدون دردسر به دست آورد. او ترجیح می دهد به این فکر نکند که برای رسیدن به نتایج خوب درد، زحمت، مسئولیت شخصی، خوب شدن داری و صبر نیاز است. او به طرح هایی مجذوب طرح هایی است که تبلیغ می کنند برای دستیابی به نتایج مفید نیازی به زحمت کشیدن زیاد نیست.» طرح کلی مقالات کتاب به این شکل است که نشان دهد این ساده انگاری احساسات محور که واقعیت انسان و جامعه و طبیعت را نادیده می گیرد چطور به عقلانیت مدرن ضربه زده است. نویسندگان مقالات به مسأله ای چون گرایش بیش از حد به داروهای طبیعی، احساسات محور در جنبش های محیط زیستی، آموزش تھی از ارزش های عقلانی، و ترویج مسکن به جای درمان علت بیماری های سیاسی- اجتماعی پرداخته اند. خلاصه کلام این است که سانتی ماتالیزم دشمن مدرنیت است چرا که واقعیت را انکار می کند، علم را نادیده می گیرد و پیچیدگی مسأله را نمی فهمد ولی با نسخه های دمدستی می خواهد جامعه ای

ابهام بزرگ در پایان یک سال خوش

در این مسابقات فعلا صدرنشین است و قصد دارد این صدرنشینی را در ۲ بازی فروردین ادامه دهد و چه بهتر که کره جنوبی و ازبکستان دو حریف جدی تر ایران برای صعود در ۲ بازی همزمان خود با ایران امتیاز از دست بدهند. اما سوال مهم تر بعد از ۲ مسابقه تیم ملی مقابل قطر و چین رخ می دهد و آن است که آیا کارلوس کی روش همچنان سرمربی تیم ملی خواهد ماند؟ آیا وی که مذاکره ای جدی برای هدایت تیم ملی آفریقای جنوبی داشته در نهایت به سرزمین مورد علاقه اش سفر می کند و کار و حرفه خود را در آنجا ادامه خواهد داد یا پروژه خود را در ایران به سرانجام می رساند؟ به نظر می رسد این ۲ بازی با هر نتیجه ای که به پایان برسد جملات کارلوس کی روش و صحبت هایش در مورد بازی و شرایط اهمیت بسیاری در تعیین آینده کی روش خواهد داشت. آینده ای که اگر منجر به جدایی این مربی بعد از ۶ سال کاری در ایران بشود قاعدتاً تلخ تر از انتظاری است که در رابطه عاشقانه ایرانی ها با کی روش وجود دارد. جالب تر اینکه هم ایرانی ها و هم کی روش در اتفاق رخ داده، حس بازندگی می کنند. از طرفی سرمربی تیم ملی ایران که انتظار حمایت کامل از فدراسیون فوتبال را داشته از کارفرمای خود ناراضی است و از طرف دیگر ایرانی بعد از حمایت طولانی و رابطه فوق العاده ای که با کی روش داشتند حالا تصور می کنند این مربی به منافع خود را جلوتر از هدایت صادقانه تیم ملی ایران مورد توجه قرار داده است. بیابید امیدوار باشیم ۲ بازی مقابل قطر و چین با نتیجه لازم به اتمام برسد تا اگر آقای سرمربی به تصمیمات سختگیرانه و تا حدی آزار دهنده اش ادامه داد دست هر دو طرف برای خداحافظی باز باشد. در حال حاضر اگرچه کی روش در مصاحبه ها و گفته های روزرو پنجه خود را برای خداحافظی با مهدی تاج دراز کرده است اما رئیس فدراسیون می ترسد این مسافحه پایان کار خودش را در فوتبال ایران رقم بزند. بنابراین فعلا دست ها زیر میز مخفی است تا ۲ بازی فروردین ماه به اتمام برسد. اینکه در ششمین سال کاری کی روش در ایران او سال هفتم مربیگری ملی اش را شروع خواهد کرد یا نه سوال مهمی است. سوالی که باید تنها در زمان پایان ششمین سال قرارداد کی روش با ایران به جواب آن رسید.

روزنامه نگار



سال عسل عسلویه ای!

حقوق بهمن و اسفندماه شان در آخرین روزهای ماه جاری واریز شده که البته به همراه عیدی شان بوده است. ازسویی کارفرمایان در این منطقه از کارگران خود نیز غافل نبوده و اینکه آنها نیز تمام شرایط سخت این منطقه را درک می کنند، به دنبال راهکارهایی هستند تا شرایط کار کردن را سهل کنند. در این خصوص هفته گذشته محمد صفغیان مدیرعامل شرکت عملیات غیرنفتی پازارگاد در مورد فعالیت های این شرکت در منطقه عسلویه در آستانه نوروز گفت: دهکده گردشگری عسلویه در زمینی به مساحت ۲۰ هکتار فعالیت های نوینی در امر گردشگری پدید آورده و مواردی مانند ساخت ویلاهای شناور، ویلاهای ماه سفرفه در کنار ساحل از لوله های گازی به نام ویولا از اقدام های مهم مجموعه پازارگاد بوده است. صفغیان اضافه کرد: تلاش شده است تا امکانات تفریحی منطقه عسلویه حتی از امکانات تفریحی جزیره کیش متنوع تر باشد و درحال حاضر آمادگی داریم تا به ۱۰۰ هزار نفر از کارکنان شرکت های نفت، گاز و پتروشیمی که ۱۵ سال در منطقه عسلویه کار کرده اند و از امکانات تفریحی و فرهنگی محروم بودند، خدمات تفریحی ارائه کنیم. وی در مورد علت مانداری دهکده گردشگری عسلویه گفت: ۲۰ درصد تولیدات کشور از منطقه عسلویه تأمین می شود که با امکانات تفریحی و فرهنگی، تأمین آسایش و آرامش برای کارکنان شرکت های نفتی می تواند فضایی دلگرم کننده را برای کار و فعالیت خانواده بزرگ صنعت نفت فراهم کرد. صفغیان در مورد امکانات آماده شده برای خدمات رسانی به کارکنان در نوروز ۹۶ گفت: ۱۶ ویلا و نوروز آماده خدمت رسانی خواهند بود و از ۲۵ اسفندماه در اختیار خانواده ها قرار خواهد گرفت. تاکنون ۵ ویلا شناور در آب نیز آماده شده است و این امکان را داریم که تا ۱۰۰ ویلا شناور در منطقه گردشگری عسلویه بسازیم. سرویس دهی به ویلاهای شناور با رعایت کلیه شرایط محیط زیستی همراه است و آب آن تخلیه شده و آب تمیز اضافه می شود. بنابراین در مجموع با وجود شرایط طاق فرسا در مناطق نفت، گاز و پتروشیمی جنوب، امید است تا با بیگیری های مسئولان دلسوز تمام شرایط به نحوی رقم بخورد تا کارگران و حتی مهندسان این مجموعه ها، کشور ایران را در جهان سربلند سازند.



عکس: تسنیم

مهشید خیزان- منطقه عسلویه و پارس جنوبی در جنوب کشور ایران، یکی از سخت ترین شرایط کاری را دارد؛ چه از لحاظ شرایط آب و هوایی و چه از این لحاظ که اغلب افراد شافل در این منطقه برای گذران زندگی، برای مدت طولانی از خانواده خود دور می شوند. شهرستان عسلویه محل اجرای پروژه های سایت ۱ پارس است و بندر عسلویه در این شهرستان قرار دارد؛ همچنین سایت ۲ پارس در شهرستان گنگان قرار دارد. از طرفی در حاشیه خلیج فارس و در محدوده ۴۶ هزار هکتاری استان بوشهر، منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس قرار گرفته که مشتمل بر سه منطقه پارس یک (پارس جنوبی) با ۱۴ هزار هکتار که شهرستان عسلویه را دربر می گیرد، پارس دو (گنگان) در محدوده ۱۶ هزار هکتاری شهرستان گنگان و پارس سه (پارس شمالی) شامل ۱۶ هزار هکتار از محدوده شهرستان های دیر، دشتی، تنگستان و بوشهر را دربر می گیرد.

استان بوشهر با موقعیت طبیعی شامل اراضی جلگه ای، پایکوهی و کرانه ای در بخش شرقی منطقه سطح کوهپایه بیش از دشت هاست- و در سمت غرب، جلگه های کرانه ای به چشم می خورد. این استان دارای اقلیم گرم و مرطوب است که در تابستان دمای بالای ۵۰ درجه و در زمستان دمای حداقل ۵ درجه را تجربه می کند.

با کارگران این مناطق به گفت و گو که نستشتم، از سختی کار و شرایط آب و هوایی گله مند بودند. یکسری از آنها از ساعت ۷ صبح تا حدود ۶ بعد از ظهر و سری دیگر شیفت شب مشغول به کار هستند. در این منطقه کارگران ساختمانی کارهای سیویل، محوطه سازی، فونداسیون بعضی ساختمان های اداری انجام می دهند. کارگران دیگر در بخش ساخت مخازن، کارگران کمکی کمک جوشکار، رنگر، ها، کمکی های راننده جرنقیل، کارگران تأمین نگهداری اسکالاف بندها و جوشکاران لوله مشغول فعالیت هستند. هم اکنون آخرین روزهای سال ۹۵ در حال سپری می کنیم که مردم سراسر کشور در شور و نشاط خوش آمدگویی به سال ۹۶ بوده و از طرفی مشغول در کردن چهره و خرید هدیه های نابرابرین قشر کارمند نیازمند آن است تا با دریافت حقوق روزتاز از موند از کارفرما، بتوانند خود را به ولوله خرید برسانند. یکی از گله مندی های کارگران این منطقه اما واریز شدن حقوق آخر سال آنها با تاخیر است؛ آنها می گویند